

## مادر جونز

### مبارزه، شکست، پیروزی

معرفی کتاب خاطرات مادر جونز ف مری جونز، ع. پاشایی و محمد رسولی، نشر مازیار، چاپ اول، ۱۳۶۰.

#### سرمایه با گند و خون و لجن از تمامی منافذ بیرون می‌ریزد.

مادر جونز، این فرزند صدیق طبقه‌ی کارگر و زحمتکش‌ان آمریکا در این کتاب که خاطرات خود را نوشته‌دنیایی از تجارب و دستاوردها و هم‌چنین شکست‌ها و پیروزی‌ها و ضعف‌ها و قوت‌های مبارزه‌ی پیگیر و بی‌امان کارگران را ارائه می‌کند. خاطراتش از نشستن پشت میز و روی صندلی راحتی و دادن اوامر و دستورات به این یا آن حکایت نمی‌کند، بل که او را در میان آتشی گسترده نشان می‌دهد که از جنگ میان استثمارکنندگان (سرمایه داران) و استثمارشوندگان (کارگران) ایجاد شده است. لحظه‌به‌لحظه‌ی زندگی‌اش را در میان هم‌طبقه‌ای‌های خود گزارنده و تقریباً هر جایی که اعتصاب، راهپیمایی و به‌طور کل نبرد بین سرمایه و کار بوده خود را سریعاً رسانده است؛ آن‌جا که یک‌بار در پاسخ به یکی از نمایندگان کنگره که محل اقامت او را پرسیده بود، جواب داد: «من مقیم آمریکا هستم، گیرم درست نمی‌دانم در کجایش. هر جا که برای رهایی از بهره‌کشی مبارزه‌ای درگیر باشد، خانه‌ی من آن‌جاست، یعنی گاه در واشنگتن، گاه در پنسیلوانیا و گاه آریزونا یا تگزاس یا مینه‌سوتا یا کلرادو. راستش خانه‌ی من چیزی مثل پاشنه‌ی کفشم است، با خودم این‌ور و آن‌ور می‌کشمش.»

مری جونز به سال ۱۸۳۰ در کرک ایرلند به دنیا آمد. پنج ساله بود که پدرش به آمریکا مهاجرت کرد و به محض آن‌که تابعیت آن‌جا را گرفت، خانواده را به آن‌جا آورد و به اقتضاء حرفه‌اش که کارگر تأسیسات راه آهن بود پایش به تورنتو کانادا رسید و مری نیز در آن‌جا بزرگ شد. مری به شغل معلمی روی آورد ولی به‌قول خودش نمی‌خواست در آن سیستم آموزشی که معلم را جای آقا بالا سر جا می‌داد، معلم بماند. بعدها با همکاری تنی چند خیاط‌خانه‌ای را باز می‌کند و در سال ۱۸۶۱ ازدواج می‌کند و شوهرش نیز یک کارگر چدن‌کار است و یکی از هواداران سندیکای فلزکاران. در سال ۱۸۶۷ همسر و فرزندانش همگی بر اثر بیماری فراگیر تب زرد می‌میرند. زان‌پس مری جونز تمام هم‌وغمش را می‌گذارد در راه اعتلای مبارزه‌ی طبقاتی و سعادت و بهروزی طبقه‌ی کارگر و در این راه از هیچ تلاشی فروگذاری نمی‌کند. او پس از آتش‌گرفتن محل کارش و ازدست‌دادن دار و ندارش به کلیسایی که آوارگان و بی‌پناهان در آن سکنا داشتند می‌رود، جایی که روبه‌رویش در یک ساختمان نیمه‌ویران جلسات شوالیه‌های کار برگزار می‌شد و او نیز به آن‌جا می‌رفت و به سخنان آنان گوش می‌داد. آن‌جا بود که ذهنش به‌سوی آن‌چه که سرنوشتش را رقم زد حرکت کرد. مادر جونز در داستان زندگی‌اش که

هیچ تکنیک داستان‌نویسی و یا به‌کاربردن آرایه‌های ادبی نمی‌آرایدش، نه خاطرات به شکل مشت‌ی یادمانده‌های زیبا از گذشته که باید آن را حفظ کند و نه به شکل رنج‌هایی که باید از آنان دوری کند، بل که به شکلی قاطعانه، سرسخت و جدی از مبارزه‌ی طبقاتی و پیگیری و استمرار و توالی آن تا پیروزی می‌گوید و کارگران و زحمتکشان را با دنیایی از نبرد و اشکال مبارزاتی که می‌توان به وسیله آن مرحله‌به‌مرحله و گام‌به‌گام پیش رفت، آشنا می‌سازد.

او همواره از اهرم‌های فشار سرمایه‌داری و در کنار هم قرارگرفتن محور دولت-شهردار-فرماندار-کلیسا و روحانیون جهت سکوب کارگران، تجارب متعددی ارائه می‌کند تا نشان دهد این عناصر تا مکیدن آخرین قطره خون استثمارشوندگان آماده‌اند و از هر حربه‌ای برای پیش‌برد مقاصد خود استفاده می‌کنند. کارگران اعتصابی و سندیکاها را خائن، دشمن وطن، اخلاص‌گر و آنارشویست می‌خوانند و از کشتار و به‌خون‌کشاندن کارگران هیچ واژه‌ای ندارند و همیشه با دسیسه‌ها و خراب‌کاری‌هایی که خود ایجاد می‌کنند سعی در برهم‌زدن صفوف مبارزه‌ی کارگران دارند و خراب‌کاری‌ها را نیز به گردن کارگران می‌اندازند. در این‌جا تجربه‌ی تراژدی میدان "هی مارکت" شیکاگو را ذکر می‌کند و هم‌چنین در نوشته‌های او کارگران و فرودستان به‌مثابه نیرویی هستند که اندک‌اندک از حاشیه به رأس می‌آیند. آنان در کنار همسران مبارزشان و در این راه از هیچ کوششی مضایقه نمی‌کنند. رفیق مادر نیروی تفکر و ابتکار خارق‌العاده‌ای دارد و در مدت زمان اندکی راه‌حلهایی را برای برون‌رفت از بن‌بست در اعتصاب‌ها می‌یابد و از فرصت‌های پیش‌آمده نهایت استفاده را می‌برد تا گره‌ای از مشکلات کارگران باز شود. شهامت و تسلیم‌ناپذیری او بی‌نظیر است. او از رهبران سندیکا و ازدست‌رفتن رابطه‌ی ارگانیک آنان با طبقه‌ی کارگر سخن می‌گوید؛ و دست‌آخر به شکل‌گیری قشر بالایی در میان طبقه‌ی کارگر، یعنی "اشرافیت کارگری"، اشاره می‌کند که خیانت‌های آنان دستاوردهای کارگران را نابود می‌سازد و به سازش و آشتی با سرمایه‌داران می‌رسند. گفتیم او از فرصت‌های پیش‌آمده نهایت استفاده را می‌کند، آن‌جا که کودکان کارگر کارخانه‌نخ‌ریسی را با خود همراه می‌کند تا در یک راه پیمایی طولانی در کشور، آنان و وضعیت زندگی رقت‌بارشان را برای توده‌های مردم به نمایش بگذارد؛ کودکی را بر سر دست بلند می‌کند، دست‌های با انگشتان قطع‌شده‌ی او را به حضار نشان می‌دهد و می‌گوید: «این هم رساله‌ی مجسمی از اقتصاد-سیاسی.» باز، در جایی دیگر، درباره مطلوب سرمایه‌داران یعنی تفرقه‌ی میان کارگران مهاجر (خارجی‌ها) و کارگران بومی می‌گوید: «این زبان مشترک نیست که شما را به هم پیوند می‌دهد بل که گرسنگی و آینده بچه‌هاتون مشترک.»

هرچند رفیق مادر این چنین از مبارزه‌ها، نبردها، شکست‌ها و پیروزی‌ها و ضرورت حضور دایمی خود در میان آن‌ها سخن به‌میان می‌آورد و هرچند در هیچ برهه‌ای از رنج‌ها و سختی‌های زندگی شخصی خود سخنی به‌میان نمی‌آورد و آن‌ها را مسائل درجه‌ی دوم می‌نامد و نیز هیچ اثری از پشیمانی و ندامت از نزدیک به شصت سال مبارزه را در او نمی‌بینیم و صد البته نیرویی مضاعف را جهت ادامه‌ی این نبرد سهمگین می‌یابیم، اما در پایان داد سخن از ارزش مصالحه‌ی کارگران با سرمایه‌داران سر می‌دهد؛ با آن‌که خود نیز در جریان سال‌ها مبارزه به این نتیجه رسیده بود که سیاست روز جز خدمت‌گذاری سرمایه چیز دیگری نیست ولیکن عنوان می‌کند که سرمایه‌داران و کارگران عاقل شده‌اند و هر کدامشان فهمیده‌اند که

نفعشان در این است که یکدیگر را ملاقات کنند و درباره‌ی اختلافات خود عمیقاً به مذاکره بنشینند. در حالی که به سرعقل آمدن سرمایه‌داری که مادر جونز می‌گوید، و گویی آینده نیز به همان صورت خواهد بود، سرمایه‌داری بعد از جنگ جهانی اول است که ثروت‌های عظیمی به خاک آمریکا سرازیر می‌شود؛ سرمایه‌هایی که از گرده‌ی کارگران اروپا و آمریکا کشیده شده است و سرمایه‌داران به جهت تضمین آن در صد ناچیزی را پس از آن همه نبردهای طولانی بر مزد کارگران می‌افزایند تا کل سرمایه را حفظ کنند.

و یا درباره زنان، علی‌رغم آن که در برابر زنان طبقه‌ی متوسطی و سرمایه‌داری می‌ایستد و مبارزه برای حق رأی آنان را که خود آن را تنها راه ورود به دنیای سیاست می‌دانستند، بی‌راهه می‌داند و می‌گوید برای برپا کردن طوفان احتیاجی به حق رأی نیست، اما از زنان دعوت می‌کند تا زمانی که درآمد همسرانشان خوب بود به خانه برگردند و وظیفه‌ی مهم تربیت فرزندان را به جای بی‌آورند و ...

رفیق مادر، که ما او را به راستی و درستی‌ای که ناشی از حقیقت کوران زندگی اوست این‌گونه خطابش می‌کنیم، علی‌رغم زندگی در دوره‌ای طوفانی، طوفانی از جریان‌ها از جمله هم‌دوره‌شدن با مارکس و انگلس، کمون پاریس، لنین، انقلاب اکتبر و جنگ جهانی اول ضمن آن که هیچ نزدیکی‌ای با آنان نداشته، گویی حتی نام آنان نیز به گوشش نخورده است. هرچند او تجاربتش، راهش و هدفش را علاوه بر غریزه‌ی طبقاتی‌اش از زیسته‌هایش با کارگران و پراتیک مبارزاتی و زندگی روزمره‌اش می‌گیرد، اما عدم وجود آگاهی انقلابی طبقاتی-کارگری و همچنین عدم مسلح‌شدنش به سلاح برنده‌ی طبقه کارگر یعنی سوسیالیسم علمی او را در همان پراتیک زندگی روزمره غرق می‌کند و نگاه او به زنان نیز ناشی از همان ناآگاهی و وجود بقایای تفکر مذهبی او در مورد خانواده برمی‌گردد و این ناشی از عدم مطالعه‌ی علمی قوانین و مکانیسم سرمایه‌داری است.

اما در نهایت مادر جونز با وجود اشتباهات و غرق‌شدنش در پراتیک مبارزه‌ی روزمره و نگاه شتاب‌زده‌اش به مبارزه‌ی طبقاتی، که حتی مجال خواندن یک روزنامه را هم ندارد، به راستی "ننه‌شجاعت" معدنچیان اعتصابی است. یک‌بار لوله مسلسلی را که رو به اعتصابیون گرفته شده بود را چسبید و فریاد زد: «حضرت آقا! افراد طبقه‌ی من اند که به اعماق معدن فرو رفته‌اند و فلزی را که این ماسماسک ازش ساخته شده را بیرون آورده‌اند. بنابراین این ماسماسک مال من است.»